

### پیش از ملاصدرا

□ دکتر محمد کاظم فرقانی

دانشگاه امام صادق (ع)

دو شیء متباین نیز خود دو شیء متباین باشند و در نتیجه هر شیء، بینهایت شیء شود.<sup>۱</sup>

البته این شق قائل دارد. یکی از قائلین به آن شیخ هادی بن محمد امین تهرانی (در گذشته ۱۳۲۱ق) است که رساله‌ی بنام اتحاد الوجود و الماهیه نوشته و در آن اصالت هر یک از وجود و ماهیت را بدون دیگری باطل دانسته است.<sup>۲</sup> براساس این پیشفرض اگر در کلمات حکیمی هم عبارات دال بر اصالت وجود و هم عبارات دال بر اصالت ماهیت دیده شود نباید بر این حمل گردد که وی قائل به اصالت هر دو در همه موجودات بوده است.

پیشفرض دیگر این پرسش این است که: «اگر ادله اصالت وجود تمام باشد و گفته شود که از برای مفهوم عام بدیهی وجود، فرد بالذات موجود است، باید وجود در ممکن و واجب هر دو اصیل باشد؛ و اگر برهان اصالت ماهیت تمام باشد، باید این معنی در جمیع موجودات حفظ شود، و دلیل هر طایفه از قائلین به اصالت وجود یا اصالت ماهیت قول به تفصیل را نفی می‌نماید و ادله عقلیه تخصیص بر نمی‌دارد»<sup>۳</sup> بر اساس این پیشفرض اگر در کلمات حکیمی عبارات دال بر اصالت وجود و ماهیت دیده شود نباید وی را قائل به اصالت وجود در بعضی و اصالت ماهیت در بعضی دیگر دانست.

پیشفرض دیگر پرسش مذکور این است که نزاع میان قائلان به اصالت وجود و قائلان به اصالت ماهیت نزاع لفظی نیست و گرنه می‌توان همگان را قائل به اصالت وجود تلقی کرد و در اینصورت بحث از اینکه کدامیک از

### چکیده

تردید نیست که مسئله اصالت وجود بصورتی که در آثار ملاصدرا مطرح و بر آن اقامه دلیل گردیده و شکوک وارد بر آن دفع شده است، در هیچ کتاب فلسفی (و عرفانی) پیش از وی نشده است و از این نظر ملاصدرا منحصر بفرد و مبتکر است، اما سخن در اینست که آیا در مطاوی کلمات فیلسوفان (و عارفان) پیش از وی، عباراتی در رد یا تأیید قول به اصالت وجود دیده می‌شود؟ و اگر پاسخ این پرسش آری است، آن عبارات کدامند؟ و آیا بر اساس آنها می‌توان گفت که کدامیک از ایشان قائل به اصالت وجود بوده‌اند و کدامیک قائل به اصالت ماهیت؟

### کلید واژه:

اصالت وجود

اصالت ماهیت

مشائیان

شیخ اشراق

### پیشفرضها

این پرسش پس از آن مطرح می‌شود که بپذیریم هیچیک از ایشان قائل به اصالت هر دو نشده‌اند، چنانکه هیچکس نگفته است که نه این اصیل است و نه آن، چرا که قول به شق اخیر، مستلزم انکار واقعیت اشیاء در خارج و یا دست کم انکار مطلق شناخت ما از خارج است زیرا ما از موجودات خارجی جز دو مفهوم وجود و ماهیت خاصشان را نمی‌فهمیم و قول به شق نخست، مستلزم محاذیر و اشکالاتی است که مهمترین آنها این است که لازم می‌آید هر شیء، دو شیء متباین باشد و هر یک از آن

۱- آملی، محمد تقی، در الفوائد، ج ۱، ص ۲۵/آشتیانی، سید جلال الدین، تعلیقه شرح رساله المشاعر، ص ۳۰/همو، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۸۴.

۲- حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، ص ۴۸۶.

۳- آشتیانی، سید جلال الدین، تعلیقه شرح رساله المشاعر، ص ۳۲/همو، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۸۶.

حکیمان قائل به اصالت وجود یا ماهیت بوده‌اند، نباید ادامه یابد. چنانکه ملاصدرا قول شیخ اشراق به اعتباریت وجود را چنین توجیه می‌کند:

انّ مراده اعتباریة الوجود العام البدیہی التصور  
لا الوجودات الخاصة التي بعینها من مراتب الأنوار  
والأضواء.<sup>۴</sup>

آقای سید جلال‌الدین آشتیانی، بنقل از یکی از محشّین مشاعر بنام آقامیرزا احمد اردکانی شیرازی نقل می‌کند که وی نزاع بین قائلان به اصالت وجود و اصالت ماهیت را لفظی دانسته و گفته است:

چون قول به اعتباریت وجود و اصالت و  
مجمولیت ماهیت قول سخیف و رأی باطل است،  
بجاست بین این دو قول جمع کنیم و بگوییم: مراد  
کسانی که گفته‌اند وجود معمول نمی‌باشد و امری  
اعتباری است همان نفس مفهوم انتزاعی وجود را قصد  
کرده‌اند...<sup>۵</sup>

آقای آشتیانی، این توجیه و اصلاح بین این دو طایفه را صلحی بدون رضایت طرفین دانسته است. پس از این بحثهای مقدماتی سراغ حکیمان پیش از صدرالمتألهین می‌رویم تا به پرسشهای مطرح شده پاسخ دهیم:

الف - میرداماد

مرحوم مطهری بر آن است که:

**\* برخی، فارابی، ابن‌سینا و دیگر مشائیان مسلمان را قائل به اصالت ماهیت و برخی دیگر، ایشان را قائل به اصالت وجود دانسته‌اند و هر گروه عباراتی از ایشان را مستند قول خود قرار داده‌اند. گروهی دیگر از متفکران بدلیل وجود هر دو دسته عبارت در آثار ایشان، از نسبت دادن یکی از این دو قول با ضرس قاطع به ایشان خودداری می‌کنند.**

این مسئله اول بار در زمان میرداماد و ملاصدرا به این صورت مطرح شده که آیا اصالت با ماهیت است یا با وجود، منتها میرداماد با اینکه مشائی بوده، طرفدار اصالت ماهیت شده و ملاصدرا که شاگرد او بود ابتدا نظریه استاد را پذیرفته ولی بعد بشدت با آن مخالفت کرده است و طرفدار اصالت وجود شده است.<sup>۶</sup>

منشأ نسبت قول به اصالت ماهیت به مرحوم سیدداماد، عباراتی است که وی در قبسات آورده و ظهور در اصالت ماهیت دارد. بعنوان مثال وی در آغاز قیس دوم می‌نویسد:

وجود شیء در هر ظرف و وعائی که باشد عبارت است از واقع شدن خود آن شیء در آن ظرف. نه اینکه امری دیگر به آن ضمیمه شود و گرنه هل بسیط به هل مرکب باز می‌گردد و ثبوت هر چیز فی نفسه عبارت خواهد بود از ثبوت چیزی برای چیزی. و کسی که می‌پندارد وجود ماهیت وصفی از اوصاف خارجی ماهیت است یا امری از امور ذهنی (غیر از مفهوم مصدری موجود بودن) است سزاوار نیست تا با او سخن گفته شود و چنین کسی از یاران حقیقت نیست چنانکه شریکان گذشته ما در صناعت (حکمت) (فارابی و ابن‌سینا) می‌گفتند. و اگر امر چنان بود که آن شخص می‌پندارد، خود وجود نیز ماهیتی از ماهیات می‌بود و در اینصورت وجود آن زائد بر ماهیتش بود چنانکه در مورد بقیه ماهیتهای ممکن الوجود چنین است و وجود آن مانند وجود سایر اشیاء عبارت از ثبوت مصدری آن می‌بود.<sup>۷</sup>

وی مرتبه تقرر و فعلیت ماهیات را مطلب هل بسیط حقیقی و مرتبه موجودیت مصدری را که از ماهیات انتزاع می‌شود و مرتبه وجود نامیده می‌شود مطلب هل بسیط مشهوری می‌داند و درباره تقدم و تأخر این دو مرتبه می‌نویسد: مرتبه تقرر و فعلیت متقدم بر مرتبه وجود به مفهوم مصدری آن است که جز به تکثیر موضوعات متکثر نمی‌شود.<sup>۸</sup>

با همه این تصریحات به اصالت ماهیت، وی جمله‌ای دارد که برخی از آن، اصالت وجود را فهمیده‌اند. آن جمله

۴- صدرالمتألهین، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۲۶۷.

۶- مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۵۹.

۷- الداماد الحسینی، محمد باقر، کتاب القبسات، ص ۳۷.

۸- همان، ص ۵۱.

در اوایل همان قیس دوم آمده است:

الوجود فی الأعیان هو  
التحقق المتأصل فی متن الواقع  
خارج الأذهان.<sup>۹</sup>

آقای مصباح یزدی براساس این  
جمله می نویسد:

وقد صرح السيد الداماد بأصالة الوجود.<sup>۱۰</sup>

ب) شیخ اشراق و اتباع او

شیخ اشراق در بسیاری از آثار خود، اعتباری بودن وجود را مطرح کرده و آن را همانند وحدت، شیئیت، امکان و نظایر آنها از جمله اعتبارات عقلی بشمار آورده است. وی شبهات و اشکالات متعددی بر قول به حقیقت عینی بودن وجود وارد کرده است که ملاصدرا حل آن اشکالها را از افتخارات و ویژگیهای خود می داند. بعنوان مثال وی در رساله شواهد الربوبية می نویسد:

حل همه اشکالها و نقضهایی که شیخ در کتابهایش آورده است (برای آنکه ثابت کند) وجود، در خارج واقع نیست بلکه امری اعتباری ذهنی است مانند امکان و شیئیت و نظایر آندو، و این اشکالات و شبههها چنان قوی است که هیچکس نتوانسته است آنها را حل کند و ما از همه آنها رهایی یافتیم و بفضل خدا و حسن توفیق او وجه حل آنها را در اسفار اربعه مان آورده ایم.<sup>۱۱</sup>

البته این ادعای ملاصدرا با مخالفت بعضی از متفکران پس از وی روبرو شده است و کتابهایی را پیش از وی نشان داده اند که در آنها به پاسخ به ادله شیخ اشراق، پرداخته شده است. از جمله آقای حسن زاده آملی می نویسد:

بدان که ابو حامد معروف به ترکه در کتاب اعتماد متعرض ادله شیخ اشراق و اثبات اعتباری بودن وجود شده است و به آنها پاسخ داده است و آنها را رد کرده است چنانکه در تمهید القواعد ابن ترکه نیز آمده است. بلکه بتحقیق، کتاب قواعد التوحید نوشته ابو حامد و شرح آن تمهید القواعد به رد این وهم و در ادله شیخ اشراق در اعتباری بودن وجود اختصاص دارد.<sup>۱۲</sup>

با این اوصاف آیا می توان با ضرس قاطع، شهاب الدین سهروردی و اتباع او را قائل به اصالت ماهیت دانست؟ پاسخ این پرسش منفی است؛ زیرا در آثار وی، مطلبی مشاهده می شود که جز با قول به اصالت وجود قابل تبیین نیست. وی در اواخر کتاب تلویحات، نفس ناطقه و مفارقات فوق آن را انبیاات صرفه و وجودات

**• اگر چه شیخ و خواجه و دیگران از اتباع مشاء معتقد به اصالت وجود بوده اند ولی تجماتی از قول به تسباین در وجودات، در کلمات آنها موجود است که بحسب نتیجه فسرکی با قبول به اصالت ماهیت ندارد.**

محضه می داند.<sup>۱۳</sup> ملاصدرا قول به اعتباری بودن وجود و سخن مذکور را متناقض معرفی می کند و می نویسد:

و همچنین آنچه نظر شیخ الهی در آخر تلویحات بدان منجر شده است که نفس و مفارقات فوق آن انبیاات صرفه و وجودات محضه اند و من نمی دانم که چگونه این سخن از او پذیرفته شود و حال آنکه او امر واقعی عینی بودن وجود را نفی می کند و آیا این جز تناقض در گفتار است؟<sup>۱۴</sup>

چنانکه پیشتر نقل کردیم ملاصدرا در موضع دیگر اسفار به رفع این تناقض اقدام می کند. محقق لاهیجی نیز با توجیهی دیگر در رفع این تناقض کوشیده است. وی می نویسد: مراد از مجعول بودن ماهیت، نفی این توهم است که ماهیات در عدم بدون جعل و وجود، ثابتند، و سپس وجود یا انصاف ماهیت به وجود از جاعل صادر می شود. پس هنگامیکه این توهم رفع شود از قائل شدن به جعل وجود یا انصاف، مضایقه نمی کنیم، بعد از آنکه معلوم شد که پیش از جعل، ماهیتی نیست و مذهب استاد حکیم ما، محقق الهی قدس سره (ملاصدرا) در قول به جعل وجود به همین مطلب بازگشت می کند زیرا وی تصریح کرده است که وجود، مجعول بالذات است و ماهیت، مجعول بالعرض.<sup>۱۵</sup>

۹- همان، ص ۳۸.

۱۰- مصباح یزدی، محمد تقی، تعلیقه علی نهایه الحکمة، ص ۱۹.

۱۱- صدر المتألهین، شواهد الربوبية، ص ۳۰ (مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ص ۳۱۰)

۱۲- حسن زاده آملی، حسن، در الفلاند علی غر الفرائد، ص ۲۲۶.

۱۳- سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، صص ۱۸۸ - ۱۱۵ (این جمله که «النفس و مافوقها انبیاات صرفه و وجودات محضه» عیناً در آثار شیخ اشراق نیامده است بلکه تعبیری است که ملاصدرا از سخنان شیخ اشراق در آخر الهیات تلویحات استنباط کرده است و پس از وی در آثار متفکران تکرار شده است).

۱۴- صدر المتألهین، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۳.

۱۵- لاهیجی، عبدالرزاق، شوراق الالهام فی شرح تجوید الکلام، ص ۱۱۷.

بر این اساس باید قول شیخ اشراق به اعتباریت وجود را بدلیل شرایط زمانی و مکانی خاص وی دانست که قول به جعل وجود، حمل بر بینایزی ماهیات از جعل می‌شده است؛ البته این تنها یک احتمال است. بهرحال باسانی نمی‌توان درباره قول شیخ اشراق به اصالت وجود یا اصالت ماهیت اظهار نظر کرد و بگفته آقای ابراهیمی دینانی، موضع سهروردی در اینباب مبهم و پیچیده است.<sup>۱۶</sup> مرحوم مطهری اساساً منکر مطرح بودن مسئله اصالت وجود و ماهیت برای شیخ اشراق شده و می‌گوید: اگر کسی خیال کند که این مسئله برای شیخ اشراق مطرح بوده است که از ایندو ما باید یکی را انتخاب کنیم درست نیست. در هیچیک از کتابهای شیخ اشراق چنین مسئله‌ای مطرح نیست که آیا وجود اصیل است یا ماهیت.<sup>۱۷</sup>

البته پیچدگی و ابهام نظر شیخ اشراق درباره این مسئله، تا وقتی است که وی را در آن واحد معتقد به همه گفته‌های خود بدانیم لیکن اگر بتوان میان اندیشه‌های او ترتب زمانی را ثابت کرد می‌توان او را در برهه‌ای از عمرش معتقد به اصالت وجود و در برهه‌ای دیگر معتقد به اصالت ماهیت دانست. چنانکه آقای حسن زاده آملی به چنین ترتیبی قائل شده، می‌نویسد:

و شیخ اشراق مبدع شبهه است پس قائل به نفی تحقق وجود شده است باین معنی که وجود تنها مفهومی عام است. سپس خلق زیادی از او تبعیت کردند... و بعد از آنکه شبهه را ابداع کرد مستبصر شد پس در آخر تلویحات بحق اعتراف کرد که نفس و مافوق آن اثبات صرفه و وجودات محضه هستند.<sup>۱۸</sup> بنظر می‌رسد اثبات چنین ترتب زمانی کار آسانی نباشد.

### ج) مشائیان مسلمان

۱- کسانی که مشائیان را قائل به اصالت وجود می‌دانند برآنند که نهال اصالت وجود بدست معلم ثانی فارابی غرس شده است<sup>۱۹</sup>؛ زیرا وی نخستین بار از مساوت وجود و تشخیص سخن گفته است. پیش از وی فیلسوفان معتقد بودند که با اضافه شدن اعراض مختلف به یک ماهیت جوهری، آن ماهیت تشخیص می‌یابد. یک اشکال اساسی درباره این نظریه مطرح شد که اعراض هم بنوبه خود ماهیاتی کلی هستند که در نه مقوله از مقولات دهگانه ارسطویی مندرج می‌شوند. پس سخن درباره تشخیص هر یک از اعراض تکرار می‌شود. فارابی در پاسخ

به این اشکال بود که گفت هیچ ماهیتی ذاتاً تشخیص ندارد و ضمیمه شدن دهها و صدها ماهیت کلی به ماهیتی دیگر موجب تشخیص آن نمی‌شود و این وجود است که ذاتاً مشخص و متعین است و تشخیص ماهیت جوهری و عرضی تابع تشخیص وجود آنهاست. نسبت این قول به فارابی در آثار متفکران پس از وی با استناد به کتاب تعلیقات او آمده است. چنانکه محقق لاهیجی در شوارق‌الالهام گوید:

بل الأشبه أنه عين الوجود الخاص كما صرح به الفارابی فی تعلیقاته فهو (التشخص) نفس الوجود بالذات و مغایر له بالاعتبار.<sup>۲۰</sup>

کتاب تعلیقات فارابی امروزه بچاپ رسیده و بحث تشخیص در آن یافت می‌شود. فارابی در این کتاب درباره تشخیص می‌نویسد:

التشخص هو أن يكون للمتخصص معان لا يشترك فيها غيره و تلك المعانی هي الوضع الأین والزمن.<sup>۲۱</sup>

این عبارت بهیچوجه مفید قول به مساوت وجود و تشخیص نیست بلکه برعکس تشخیص را به عوارضی چون وضع و این و متی می‌داند. البته فارابی عبارت دیگری در تعلیقات دارد که شاید مستند نسبت مشهور فوق، این عبارت باشد. وی می‌نویسد:

هوية الشيء و عينيته و وحدته و تشخصه و خصوصيته و وجوده المنفرد له كل واحد.<sup>۲۲</sup>

این سینا هم عبارت نخست فارابی را در تعلیقات خود آورده است و تنها کلمه الأین را ذکر نکرده‌است که شاید از اشتباه نساخ باشد.<sup>۲۳</sup> وی عبارت دیگری هم در تعلیقات دارد که آن هم مفید قول به مساوت وجود در تشخیص نیست. آن عبارت چنین است:

التشخص هو أنه يتخصص الشيء بصفة لا تقع

۱۶- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۶۵۹.

۱۷- مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۶۱.

۱۸- حسن زاده آملی، حسن، پیشین، ص ۲۲۵.

۱۹- مصباح یزدی، محمد تقی، «نکاتی پیرامون اصالت وجود در فلسفه ملاصدرا»، خردنامه صدرا، ش ۱، ص ۴۵.

۲۰- لاهیجی، عبدالرزاق، پیشین، ص ۱۷۶.

۲۱- فارابی، ابونصر، التعلیقات، ص ۵۳، تعلیقه ۶۰.

۲۲- همان، ص ۶۱، تعلیقه ۸۹.

۲۳- ابن سینا، التعلیقات، ص ۱۰۷.

مشاهده می‌شود که ابن‌سینا در این عبارت نیز تشخص را صفتی دانسته است که موجود دیگری دارای آن صفت نباشد، لذا نمی‌توان از نسبت مشهور به فارابی و شیخ رئیس دفاع کرد که ایشان قائل به مساوقت وجود و تشخص بوده‌اند، هر چند این نسبت توسط بزرگانی چون ملاصدرا مطرح شده باشد. صدرالمتألهین علاوه برآنکه در چند موضع اسفار نسبت مذکور را به معلم ثانی داده است<sup>٢٥</sup> (و دست کم در دو موضع این نسبت را به معلم اول «ارسطو» داده)<sup>٢٦</sup> تلاش کرده است تا از عباراتی از شیخ رئیس و بهمنیار، قول به اصالت وجود را استنباط نماید.<sup>٢٧</sup> بعضی از پیروان مکتب حکمت متعالیه نیز به ملاصدرا تاسی کرده و این عبارات را دال بر قول مشائیان

تباین در وجودات، در کلمات آنها موجود است که بحسب نتیجه فرقی با قول به اصالت ماهیت ندارد.<sup>٣٢</sup> آقای جوادی آملی نیز با اذعان به اینکه در کلمات آن بزرگان هم نشانه‌های اصالت وجود وهم نشانه‌های اصالت ماهیت دیده می‌شود، تصریحات شیخ در تعلیقات به اصالت وجود را بعنوان میزانی محکم جهت فهم عبارات متشابه او معرفی می‌کند و معتقد است که عبارات بهمنیار نیز ظهوری تمام در اصالت وجود دارد.<sup>٣٣</sup> اینک برخی از عبارات شیخ و بهمنیار و محقق طوسی را که مورد استناد این گروه قرار دارد ذکر می‌کنیم:

**الف) شیخ در تعلیقات می‌نویسد:**

وجود فی نفسه اعراض همان وجود آنها در موضوعاتشان است. اما عرضی که عبارت از وجود

**\* هرگاه پرسیده شود که آیا وجود موجود است یا موجود نیست؟ جواب این است که وجود موجود است باین معنی که وجود، حقیقتش این است که موجود است پس وجود همان موجودیت است.**

است با اعراض دیگر متفاوت است زیرا اعراض دیگر برای موجود بودن نیازمند به وجودند و وجود برای موجود بودن مستغنی از وجود است لذا در مورد وجود نمی‌توان گفت که وجودش در موضوعش همان وجود فی نفسه آن است باین معنی که وجود دارای وجود باشد، چنانکه بیاض دارای وجود است بلکه باین معنی که وجودش در موضوعش همان وجود موضوعش است و اعراض دیگر وجودشان در موضوعشان وجود

به اصالت وجود دانسته‌اند. از جمله: مرحوم سبزواری در تعلیقه اسفار می‌نویسد:

و بل علی أصالة الوجود و اعتبارية الماهية  
القائل به الشيخ.<sup>٢٨</sup>

و علامه طباطبایی می‌نویسد:  
فقد تحصل أن الوجود أصیل و الماهية اعتبارية،  
كما قال به المشاؤون.<sup>٢٩</sup>  
و ملاعبدالله زنوزی می‌نویسد:

جمهور متکلمین و اشراقیین از حکما بر  
اعتباریت و انتزاعیت وجودند و مشائین از حکما  
و محققین از عرفا بر اصالت و عینیت وجودند.<sup>٣٠</sup>

آقای آشتیانی نیز بشدت از اصالت وجودی بودن آن حکیمان دفاع می‌کند و معتقد است که:

جمع اساطین حکمت و معرفت، مثل شیخ رئیس  
و فارابی و خواجه طوسی و اعظام قبل از آنها، قائل به  
اصالت وجود بوده‌اند.<sup>٣١</sup>

وی در عین حال می‌نویسد:  
اگر چه شیخ و خواجه و دیگران از اتباع مشاء  
معتقد به اصالت وجود بوده‌اند ولی تبعاتی از قول به

٢٤- همان، ص ٥٩.  
٢٥- صدرالمتألهین، الأسفار الأربعة، ج ٢، ص ١٠ / همان، الأسفار الأربعة، ج ٥، ص ١٠١.  
٢٦- همو، الأسفار الأربعة، ج ١، ص ٤١٣ / همان، الأسفار الأربعة، ص ٥، ص ٩٥.  
٢٧- همو، الأسفار الأربعة، ج ١، صص ٤٩ - ٤٧ و ص ٦٦.  
٢٨- السبزواری، هادی، تعلیقه اسفار، اسفار، ج ١، ص ٣٩٢.  
٢٩- الطباطبایی، السید محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ١٠.  
٣٠- زنوزی، عبدالله، لمعات الهیة، ص ٥٢.  
٣١- آشتیانی، سید جلال‌الدین، تعلیقه شرح رسالة المشاعر، ص ٢٨ / همو، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ٨١.  
٣٢- همو، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ٣١.  
٣٣- جوادی آملی، عبدالله، رحیق مخنوم، بخش یکم از جلد اول، ص ٣٥٦.

خودشان است.<sup>۳۴</sup>

ملاصدرا تحقیق این عبارات و تفسیر و توجیه آن، برخلاف تفسیر و توجیه عموم حکیمان را از ابتکارات خود می‌داند.<sup>۳۵</sup>

#### ب) شیخ در تعلیقات می‌نویسد:

هرگاه پرسیده شود که آیا وجود موجود است یا موجود نیست؟ جواب این است که وجود موجود است باین معنی که وجود، حقیقتش این است که موجود است پس وجود همان موجودیت است.<sup>۳۶</sup>

#### ج) شیخ در الهیات شفاهی می‌نویسد:

آنکه وجودش دائماً واجب بغیر است، نیز غیر بسیط الحقیقه است زیرا آنچه باعتبار ذاتش برای اوست غیر از چیزی است که از سوی غیر برای او حاصل است و هویت او با ترکیب آن دو چیز وجود یافته است.<sup>۳۷</sup> آقای ابراهیمی دینانی از این عبارت شیخ، اصالت وجود را استنباط کرده گوید:

از این جمله چنین مستفاد می‌شود که آنچه در حقیقت و نفس الأمر موجود است همانا وجود است و ماهیت که امری اعتباری است بنوعی از انواع اتحاد، با وجود متحد است. باین ترتیب ریشه مسئله اصالت وجود را باید در آثار شیخ رئیس جستجو نمود.<sup>۳۸</sup>

#### د) بهمنیار در التحصیل می‌نویسد:

در حقیقت، موجود همان وجود است و مضاف همان اضافه است. و این از آنروست که وجود چیزی نیست که شیء بخاطر آن در اعیان تحقق یابد بلکه وجود عبارت از تحقق شیء در اعیان یا شدن شیء در اعیان است و اگر تحقق شیء در اعیان، بخاطر تحقق وجود در اعیان می‌بود تا بینهایت ادامه می‌یافت.<sup>۳۹</sup>

#### ه) محقق طوسی (در شرح نمط چهارم اشارات)

#### در پاسخ به سخنی از فخر رازی چنین می‌نویسد:

این سخن او مبتنی بر این پندار است که ماهیت در خارج بدون وجودش، از ثبوت برخوردار است و سپس وجود در آن حلول می‌کند، و حال آنکه این پندار فاسد است، زیرا بودن ماهیت همان وجود آن است و ماهیت جز در عقل از وجود تجرید نمی‌شود نه اینکه در عقل جدای از وجود تحقق داشته باشد، زیرا بودن در عقل نیز وجود عقلی است چنانکه بودن در خارج، وجود خارجی است، بلکه باین معنی که عقل می‌تواند ماهیت را بدون ملاحظه وجود، در نظر بگیرد و عدم اعتبار یک

چیز همان اعتبار عدم آن نیست. بنابراین اتصاف ماهیت به وجود یک امر عقلی است و با اتصاف جسم به سفیدی متفاوت است زیرا اینگونه نیست که ماهیت را وجودی باشد و عارض آن که وجود نامیده می‌شود وجودی دیگر داشته باشد تا اینکه آن دو بنحو اجتماع قابل و مقبول مجتمع شوند بلکه هرگاه ماهیت باشد پس بودنش، وجودش است.<sup>۴۰</sup>

#### ۲- کسانی که مشائیان را قائل به اصالت ماهیت می‌دانند:

مرحوم میرداماد در عباراتی که پیش از این وی نقل کردیم و ظهور در اصالت ماهیت داشت شرکای خود در فلسفه را همراه خود معرفی می‌کند. (کما قاله شرکاؤنا السالفون فی الصناعة)<sup>۴۱</sup> می‌دانیم که منظور وی از شرکای او در فلسفه، فارابی و ابن سینا است. او از فارابی با عنوان شریکنا فی التعلیم (باعتبار آنکه فارابی را معلم ثانی گویند) و از ابن سینا با عنوان شریکنا فی الریاسة (باعتبار آنکه ابن سینا را شیخ رئیس می‌گویند) یاد می‌کند. او در موضع دیگر از قیسات دو نمونه از کلمات شیخ در شفا را بعنوان گواه بر همراهی شیخ با خود می‌آورد و در پایان می‌گوید که مانند این عبارات در مواضع مختلف اشارات و تعلیقات نیز هست.<sup>۴۲</sup>

یکی دیگر از کسانی که بشدت از اصالت ماهوی بودن شیخ دفاع کرده است، حائری مازندرانی است. وی در مواضع بسیاری از کتاب حکمت بوعلی سینا، شواهدی را از کلمات شیخ نقل کرده و نسبت دهندگان قول به اصالت وجود به شیخ را مورد سرزنش و گاهی استهزا قرار داده است. این سخنان وی با واکنش شدید طرفداران اصالت وجود مواجه شده و او را به عدم تعمق در فلسفه متهم

۳۴- صدرالمتألهین، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۸ (این عبارات را در التعلیقات چاپ مصر نیافتیم).

۳۵- همو، شواهد الربوبية، ص ۲۹، (مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ص ۳۰۹).

۳۶- صدرالمتألهین، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۱ (این عبارت را نیز در التعلیقات چاپ مصر نیافتیم و اینکه آقای حمید پارسا در پاورقی ریحی محتوم، آنرا از ص ۱۷۹ این کتاب نقل کرده است، صحیح نیست).

۳۷- ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ص ۴۷.

۳۸- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳۹- بهمنیار بن المرزبان، التحصیل، ص ۲۸۰.

۴۰- الطوسی، نصیرالدین محمد، شرح الاشارات و التنبیحات، ج ۳، ص ۳۹.

۴۱- الداماد الحسینی، محمد باقر، همان.

۴۲- همان، ص ۵۲.

کرده‌اند.<sup>۴۳</sup> مرحوم محمدتقی جعفری در تقریظی که بر حکمت بوعلی سینا نگاشته است، مرحوم حائری مازندرانی را علامه نامیده و قدرت فکری او را در بزرگ کشیدن اصالت وجود از کرسی پرستش، ستوده است.<sup>۴۴</sup> نوشتن این مقدمه موجب متهم شدن وی به بی‌اطلاعی از مبانی علمی شده است. آقای آشتیانی درباره این کتاب و مقدمه آن می‌نویسد:

اگر شخصی هوشمند، مقدمه این کتاب را که بقلم یکی از اشخاص بی‌اطلاع از مبانی علمی می‌باشد و خود را در عداد اهل علم و مؤلفین می‌خواهد بشمارد، ملاحظه کند، می‌فهمد آنچه را که باید بفهمد نفهمیده. غافل از آنکه اشخاصی در گوشه و کنار پیدا می‌شوند که به کذب آنها پی می‌برند. مطالبی هم که در این کتاب مندرج است و از شیخ و دیگران نقل شده، در جمیع مواردی که مؤلف خواسته است کوچکترین تصرفی کند، ناشیگری و عدم تعمق و ندیدن استاد در فهم مطالب از صدر و ذیل کلمات او هویداست.<sup>۴۵</sup>

مرحوم حائری مازندرانی در حکمت بوعلی سینا، عباراتی را از رساله الفردوس ابن سینا نقل کرده است که بگمان وی دال بر اصالت ماهیت است. بخشی از این عبارات چنین است:

هر یک از اموری که در پیش ما موجودند را ماهیتی و هویتی است و ماهیتش، نه همان هویتش است و نه داخل در هویتش است. و اگر ماهیت انسان همان هویت او بود آنگاه تصور ماهیت انسان تصور ماهیت او بود پس هرگاه انسان را تصور می‌کردی وجود او را هم می‌دانستی و هر تصویری مستدعی تصدیقی می‌بود. وی در شرح این عبارات می‌نویسد:

حاصل این سخن اینکه هر چیزی که صدق موجود بر آن می‌کند ماهیتی کلی دارد که در ذهن تصور می‌شود چون ماهیت انسان و حمل حمل اولی است زیرا تصور «الانسان» است نه تصدیق «بأنه هو الانسان» چه ماهیت انسان اعم از هویت انسان است و هویت او که ملاک حمل شایع و قضیه هو الانسان است چون ممکن الوجود است، ممکن است دارای هویت شخصی که مدلول کلمه هو است نباشد بلکه معدوم باشد و هر موجودی ماهیتی دارد و هویتی و ماهیتش هویت و اینتش نیست. لذا تصورش تصور هویتش نخواهد بود و از واضحات است که ماهیت کلیه تا جزئی نشود و به

حد و جوب نرسد صادر از علت نشود و هویت حاصل نکند، چه تصور جزئی هم مانند تصور کلی اعم از حصول ماهیت است... پس آنچه از مبدا حاصل شود ویت ماهیت است و بعبارت دیگر ماهیت محمول به حمل شایع است و اگر وجود را حقیقی در اعیان بودی هویت انسان مثلاً وجود بودی.<sup>۴۶</sup>

عبارات شیخ و توضیحات مرحوم حائری همچنان ادامه می‌یابد. آقای آشتیانی با نقل عبارات شیخ که در بالا آمده می‌نویسد:

وی کلامی را از شیخ نقل نموده و آن را نص در اصالت ماهیت دانسته، در حالیکه ظهور هم در اصالت ماهیت ندارد بلکه اصالت وجود را نتیجه می‌دهد. وی برای اثبات این نتیجه‌گیری از کلام شیخ عبارات دیگری را از آن جناب نقل کرده است مانند:

فالأول لا ماهية له وذوات الماهيات تقيض عليها الوجود منه.<sup>۴۷</sup>

بنظر اینجانب، حق با آقای آشتیانی است و چنانکه خود مرحوم حائری نیز تصریح کرده است «آنچه از مبدا حاصل شود هویت ماهیت است» یعنی وجود ماهیت نه خود ماهیت بحمل اولی (ما جعل الله المشمشة مشمشة بل أوجدها).<sup>۴۸</sup>

حائری همچنین در جلد سوم حکمت بوعلی سینا عباراتی را از شیخ مستند اثبات این مطلب قرارداد است که برای شیخ مسئله اصالت ماهیت مفروغ عنه بوده است.<sup>۴۹</sup> وی همچنین در جلد دوم آن کتاب به این عبارت شیخ در آغاز فصل اول مقاله هشتم الهیات شفا:

وأن مبدأ جميعها واحد وأنه مبين لجميع الموجودات واجب الوجود وحده.<sup>۵۰</sup>

استناد کرده است تا اصالت ماهیت را باثبات برساند. وی در شرح این عبارت می‌نویسد:

و از تصریح به مباینیت با جمیع موجودات آشکار است که قائل به وحدت وجود بر وجه تشکیک که به

۴۳- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۸۲.

۴۴- حائری مازندرانی، محمد صالح، حکمت بوعلی سینا، ج ۳، ص ۵، مقدمه.

۴۵- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، پیشین، ص ۱۴۹.

۴۶- حائری مازندرانی، محمد صالح، حکمت بوعلی سینا، ج ۱، ص ۳۸۷.

۴۷- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، پیشین، صص ۱۵۹-۱۵۵.

۴۸- این عبارت از شیخ رئیس مشهور است.

۴۹- حائری مازندرانی، محمد صالح، پیشین، ج ۳، ص ۴۴.

۵۰- ابن سینا، پیشین، ص ۳۲۷.

**\* مسئله اصالت وجود یا اصالت ماهیت باینصورت که باید یکی از این دو اصل پذیرفته و دیگری رد شود و پیش از میرداماد و صدرالمتألهین مطرح نبوده است.**

نسبت دادن یکی از این دو قول با ضرس قاطع به ایشان خودداری می‌کنند. مرحوم مطهری از این گروه است. وی در پاورقیهای مقاله هفتم اصول فلسفه و روش رئالیسم، می‌نویسد: بطور قطع مسئله اصالت وجود و اصالت مهیت باین صورت که امروز مورد مطالعه حکما است در سابق مطرح نبوده. اگر ما از انتسابات سرریسته‌ای که متأخرین داده‌اند صرفنظر کنیم و آنها را حمل به عدم توجه به تاریخ تحول علوم بکنیم و شخصاً به متون کتب فلاسفه مراجعه کنیم و دوره به دوره مسائل مورد نظر را مقایسه کنیم، حقیقت بالا روشن می‌شود. متأخرین حکما سرریسته اصالت وجود را به مشائین نسبت می‌دهند. اگر مشائین از قدیم چنین عقیده‌ای داشته‌اند می‌بایست ابن‌سینا که رئیس المشائین لقب یافته صریحاً این عقیده را قبول یا لااقل نقل کرده باشد و حال آنکه هر کسی در این باب یک نوع عقیده برای ابن‌سینا قائل است... چیزی که هست این است که احیاناً در کتب بعضی از حکما کلماتی یافت می‌شود که دلالت بر اصالت وجود می‌کند، مثل برخی کلمات ابن‌سینا یا کلمات خواجه نصیرالدین طوسی، ولی با توجه به سایر عقایدی که این دانشمندان در سایر مسائل اظهار داشته‌اند روشن می‌شود که اگر احیاناً در مورد بخصوصی وجود را بصورت امری اصیل و ماهیت را بصورت امری اعتباری تلقی کرده‌اند، به جمیع مقدمات و نتایج و لوازم این مطلب توجه نداشته‌اند.<sup>۵۴</sup> قابل توجه است که خود مرحوم مطهری - چنانکه

فهلویین منتسب است بلکه قائل به اصالت وجود هم نیست حتی در مبدأ اول، چه خداوند عز اسمه را با جمیع موجودات، مابین بالذات می‌داند. پس اصل نزد او در جمیع موجودات ماهیت است و ماهیت مثار کثرت و متباین بالذات است.<sup>۵۱</sup> آقای ابراهیمی دینانی در پاسخ به این تفسیر از کلام شیخ می‌نویسد:

بینونت و جدایی بر دوگونه است: عزلی و وصفی. بینونت و جدایی عزلی عبارت است از آنگونه جدایی که بین اشیاء هیچگونه ارتباط و اتصال تکوینی وجود نداشته باشد و هیچ قدر جامع یا حد مشترک نتواند بعنوان یک خط رابط آنها را به یکدیگر پیوند دهد. بینونت وصفی عبارت است از گونه‌ای مخصوص از جدایی که تنها بنحوه هستی و رتبه وجودی مربوط می‌گردد. این نوع بینونت و جدایی خصلت ذاتی وجود است... بینونت و جدایی عزلی نیز از خصلت‌های ذاتی باب مفاهیم است.<sup>۵۲</sup>

تا اینجا از میرداماد و حائری مازندرانی بعنان کسانیا نام بردیم که شیخ رئیس و اتباع او را قایل به اصالت ماهیت می‌دانند. بعضی نیز بدون آنکه تصریح کنند، بحثهای شیخ را مبتنی بر اصالت ماهیت می‌دانند. چنانکه علامه طباطبائی «لأنه (الشیخ الرئيس) بنی معظم ابجائه علی سلوک طریق الماهیه»<sup>۵۳</sup>

۳- کسانیکه در نسبت یکی از این دو قول به حکیمان مشایی قائل به توقف شده‌اند.

دیدیم که برخی، فارابی، ابن‌سینا و دیگر مشائیان مسلمان را قائل به اصالت ماهیت و برخی دیگر، ایشان را قائل به اصالت وجود دانسته‌اند و هر گروه عباراتی از ایشان را مستند قول خود قرار داده‌اند. گروهی دیگر از متفکران بدلیل وجود هر دو دسته عبارت در آثار ایشان، از

۵۱- حائری مازندرانی، محمدصالح، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۶.

۵۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۷.

۵۳- طباطبائی، سید محمد حسین، تعلیقه اسفار، ج ۱، ص ۴۱۹، تعلیقه رقم ۵

۵۴- مطهری، مرتضی، پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۳۹۹.



پیشتر گفتیم - گوید: میرداماد با اینکه مشائی بود، طرفدار اصالت ماهیت شد. ۵۵

گویا اقتضای مشائی بودن او این است که قائل به اصالت وجود باشد.

آقای ابراهیمی دینانی با این گروه هم عقیده شده می نویسد:  
صدرالمتألهین پس از اینکه از طریق هدایت الهی به کشف اصل اصالت وجود نائل می شود، از همین دیدگاه به بررسی آثار فلاسفه می پردازد و چنین می اندیشد که حکمای مشائی نیز به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت قائل بوده اند. ولی حقیقت این است که مسئله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت بطور صریح و آشکار در آثار فلاسفه مشائی مطرح نبوده و نسبت دادن این نظریه به آنان، آنهم بطور قطع و یقین، خالی از اشکال نیست.

وی ادامه می دهد:

مسئله اصالت وجود یا اصالت ماهیت باینصورت که باید یکی از این دو اصل پذیرفته و دیگری رد شود و پیش از میرداماد و صدرالمتألهین مطرح نبوده است. بهمین جهت است که بسیاری از متفکران بر حسب مورد و مقام سخنانی گفته اند که با اصل اصالت ماهیت سازگار است. ولی همین اندیشمندان در موارد دیگر بگونه ای سخن می گویند که جز با پذیرش اصل اصالت وجود نمی توان از صحت آن سخن به میان آورد. ۵۶

\*\*\*

## منابع

- ۱- آشتیانی، سید جلال الدین، تعلیقه شرح رساله المشاعر، چاپ شده در: لاهیجی، محمد جعفر، شرح رساله المشاعر ملاحظه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية.
- ۲- همو، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۳- همو، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- ۴- آملی، محمد تقی، درالقوائد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- ۵- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۶- همو، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۷- همو، نیایش فیلسوف، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۸- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (الالهیات)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۹- همو، التعليقات، حقه و قدم له: عبدالرحمن بدوی، قم،

مکتب الاعلام الاسلامی.

- ۱۰- بهمنیار بن المرزبان، التحصیل، تصحیح و تعلیق: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، تحقیق مختوم، بخش یکم از جلد اول، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۲- حائری مازندرانی، محمد صالح، حکمت بوعلی سینا، ج ۱، ج ۲ و ج ۳.
- ۱۳- حسن زاده آملی، حسن، درالقوائد علی غرالفرائد، چاپ شده در: السبزواری، هادی، غرالفرائد (شرح المنظومه)، الجزء الثاني، قسم الحكمة) تهران، نشر ناب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۴- حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۵- الداماد الحسینی، محمد باقر، کتاب القیسات، باهتمام مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۶- زنوزی، عبدالله، لمعات الهیة، مقدمة و تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۷۹.
- ۱۷- السبزواری، هادی، تعلیقه اسفار، چاپ شده در: صدرالمتألهین، الأسفار الأربعة.
- ۱۸- سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، مقدمه و تصحیح: هنری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۱۹- صدرالمتألهین (صدرالدین شیرازی)، الأسفار الأربعة (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة)، ج ۱، ج ۲ و ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۰- همو، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۲۱- الطباطبایی، سید محمد حسین، تعلیقه اسفار، چاپ شده در: صدرالمتألهین، الأسفار الأربعة.
- ۲۲- همو، نهاية الحجة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
- ۲۳- الطوسی، نصیرالدین محمد، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳ (فی علم ما قبل علم الطبيعة)، قم، نشر البلاغة، الطبعة الاولى، ۱۳۷۵.
- ۲۴- فارابی، ابونصر، کتاب التنبیه علی سبیل السعادة، التعليقات، رسالتان، فلسفیتان حقه و قدم له و علق علیه، جعفر آل یاسین، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲۵- لاهیجی، عبدالرزاق، شوراق الالهام فی شرح تجرید الکلام (افست چاپ سنگی).
- ۲۶- مصباح یزدی، محمد تقی، تعلیقه علی نهاية الحکمة، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۲۷- همو، «نکاتی پیرامون اصالت وجود در فلسفه ملاصدرا»، خردنامه صدرا، ش ۱ (اردیبهشت ۱۳۷۴).
- ۲۸- مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، تهران، انتشارات حکمت، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۲۹- همو، پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ شده در، طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

\*\*\*

- ۵۵- همان، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۵۹.
- ۵۶- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «اصالت وجود»، نیایش فیلسوف، صص ۴۲۹ - ۴۲۵.